گفت‌وگو با زن جوانی که هرسال ماه رمضان از طریق اینستاگرام کارهای انساندوستانه انجام می‌دهد

دعوت برای آزادی ۳۰ کودک کانون اصلاح و تربیت

لیلا مهداد - شهروند| «شهرزاد عاصمی»، نماینده نسل جوانی است که به خوبی می‌داند از فضای مجازی چگونه بهره ببرد و آن را وسیله‌ای کند برای دور هم جمع کردن آدم‌ها تا دست‌به‌دست هم کار بزرگی انجام بدهند. در بیوگرافی اینستاگرامش خود را شهرزاد قصه‌گو معرفی کرده است؛ شهرزاد قصه‌گویی که در ابتدای راه صدای کودک نارسی را شنید و بعد به کمک بچه‌های شمس‌آباد رفت و امسال می‌خواهد قصه بچه‌های کانون اصلاح و تربیت را بشنود. قصه‌های شهرزاد در ماه رمضان رقم می‌خورند و نیت کرده هرسال این ۳۰روز را فرصتی بداند برای باز کردن گره‌ای از مشکلات دیگران و باری برای این کار از گلفروشی سرچهارراه‌ها هم ابایی ندارد. در ادامه شهرزاد عاصمی داستانش را برای‌مان تعریف می‌کند.

• چندسال‌تان است و در چه زمینه‌ای فعالیت می‌کنید؟

به ده سی زندگی‌ام نزدیک هستم. ۲۸سال دارم. فوق‌لیسانس طراحی لباس دارم، البته سال‌هاست در زمینه تحصیلی‌ام فعالیت نکرده‌ام. از سال ۹۰ فعالیتم را در زمینه دیجیتال مارکتینگ دنبال می‌کنم، البته از سال ۹۳به صورت آزاد در این زمینه فعالیت می‌کنم؛ با تمرکز بیشتری روی سوشال‌مدیاها. درواقع این کسب‌وکار من است و به‌جز صفحه شخصی خودم برای کسب‌وکارها و برندهای دیگر برنامه‌ریزی تولید محتوا انجام می‌دهم. درواقع استراتژی کسب‌وکار می‌نویسم.

• چه‌چیزی باعث شد به این فکر بیفتید که می‌شود در فضای مجازی کارهایی از این نوع‌دوستی انجام داد؟

شاید ماجرای فعالیت‌هایی از این دست به زمانی برگردد که خواستم صفحه‌ام را عمومی کنم چون تعداد دنبال‌کننده‌ها به ۶-۵هزار نفر رسید، تصمیم گرفتم از این ظرفیت بهترین استفاده را کنم. به اعتقاد من این مدیا فرصتی است در اختیار ما تا بتوانیم از آن بهترین بهره را ببریم. اینستاگرام تنها برای این در اختیار ما نیست که در آن به تعریف و تمجید بپردازیم. هرسال ماه رمضان را هدف قرار می‌دهم برای این که در این فرصت ۳۰روزه کاری انجام دهم و گره‌ای از کار عده‌ای باز کنم.

• داستان ماه رمضان از چه زمانی شروع شد؟ یا به عبارت ساده‌تر داستان بهره بردن از این فرصت ۳۰روزه برای بازکردن گره‌ای از کار دیگران.

چهارسال پیش نخستین ماه رمضانی بود که چنین تصمیمی گرفتم؛ ماه رمضان ۹۳. در آن زمان جمع کوچکتری بودیم؛ تعداد دنبال‌کننده‌هایم کمتر بود. در آن ماه رمضان باخبر شدیم که کودک نارسی به دنیا آمده که توانستیم هزینه به دنیا آمدن و درمان او را تامین کنیم و با بقیه پول هم یک سیسمونی تا ۵سالگی کودک تهیه کردیم و در نهایت هم توانستیم اشتغال کوچکی هم برای پدر خانواده دست‌وپا کنیم؛ دکه‌ای را به مدت دوسال برای پدر این کودک اجاره کردیم. کاری که در زمان خودش بزرگ بود اما در مقایسه با کارهای بعدی کوچک به‌نظر می‌رسد. درواقع این کمپینی است که هرسال ماه رمضان آغاز می‌شود.

• و قصه کودکان کار.

آن‌سال شروع ماه رمضان مصادف شده بود با روز جهانی مبارزه با کار کودک. از آن جایی که چنین مسأله‌ای در تقویم ایرانی مدنظر قرار نگرفته به این فکر کردم که این فرصت خوبی است برای اینکه بتوانیم کاری برای این بچه‌ها انجام بدهیم. ابتدای این ایده به فکر کودکانی افتادم که سر چهارراه‌ها کار می‌کنند؛ تصوری که همیشه از کودکان کار داریم اما در ادامه ماجرا به شکل دیگری رقم خورد. من عادت دارم قبل از هر کاری با افراد مختلف جلسه می‌گذارم و مشورت می‌کنم تا ضریب خطا را پایین بیاورم. در همین مشورت‌ها و جلسات بود که با یکی از نمایندگان شهردار وقت آقای قالیباف آشنا شدم. ایشان پیشنهاد دادند برای کودکان کار کوره‌های آجرپزی شمس‌آباد قدمی بردارم. به این دلیل که این کودکان از نظر جنسیت و رده‌بندی سنی شناسایی و تفکیک شده بودند. خانواده‌ها سطح فرهنگی خوبی داشتند؛ اعتیاد و بیماری نداشتند. در گام نخست تصور بر این بود که قدم بزرگی است بتوانیم برای این تعداد کودک کاری انجام بدهیم اما چند نفر شدیم و کنار هم قرار گرفتیم و با هم توانستیم با مبالغ کم، پول زیادی را جمع کنیم و کارهای خیلی خوبی برای بچه‌های شمس‌آباد انجام دهیم.

• کارهایی که در شمس‌آباد انجام شد، چه بودند؟

شمس‌آباد از نظر مالی فقر زیادی دارد اما متاسفانه چون مالکیت زمین‌های اطراف مشخص نیست، نتوانستیم کار بزرگی انجام بدهیم. خیلی دوست داشتم خانه سلامتی آن‌جا راه‌اندازی کنیم یا اتاق بازی‌ای بسازیم اما به دلیل مشخص نشدن مالکیت زمین‌ها این کارها عملی نشد. باید از طریق مجلس اقدام می‌شد و نماینده شهرری که پروسه‌ای زمان‌بر بود برای همین با توجه به نیازی که خانواده‌ها داشتند کارهایی انجام دادیم. خانواده‌هایی که مهاجرند و هرسال خانواده جدیدی در آن ساکن می‌شوند و نمی‌شد کار بلندمدتی انجام داد. در آن دوره شرکت‌های مختلف با ما همراه شدند و توانستیم به کمک آنها بعضی نیازها را برطرف کنیم. سبد کالایی به کمک شرکت‌ها تهیه شد. برای دختران و پسرها با توجه به گروه سنی اقلام فرهنگی و بازی فراهم کردیم. برای کودکان لباس‌هایی برای بیرون و درون خانه تهیه شد و...

• درواقع این کمپین هرسال در این فرصت ۳۰روزه به یک فعالیت اجتماعی می‌پردازد؟

بله. به‌عنوان مثال امسال تصمیم داریم ۳۰نفر از کودکان کانون اصلاح و تربیت تهران را آزاد کنیم. کودکانی که درواقع استحقاق آزادی را دارند. از نخستین شب ماه رمضان کارهای اولیه آن شروع شده است.

• شما به واسطه صفحه شخصی‌تان کارهای داوطلبانه و انساندوستانه را شروع کرده‌اید. در سال‌های ابتدایی این فعالیت چطور توانستید دنبال‌کنندگان‌تان را مجاب کنید تا در این مسیر به شما کمک کنند. درواقع چطور توانستید اطمینان آنها را جلب کنید؟

> **امسال تصمیم داریم ۳۰ نفر از کودکان کانون اصلاح و تربیت تهران را آزاد کنیم. کودکانی که درواقع استحقاق آزادی را دارند**

در سال‌های ابتدایی حلقه افرادی که من را دنبال می‌کردند، حلقه کوچکتری بود، البته بیشتر آنها از نزدیک من را می‌شناختند. یعنی دوستان، همکلاسی‌های قدیمی، فامیل و همکارانم بودند. آنها اطمینان بیشتری به من داشتند. همیشه من جمله‌ای را در این باره می‌گفتم «شما اگر می‌خواهید کمکی به شخص شهرزاد عاصمی کنید به این فکر کنید که به خود شهرزاد کمک می‌کنید. اصلا به این فکر نکنید که شهرزاد می‌خواهد با این پول چه‌کار کند. دلتان را این گونه صاف کنید که به خود شهرزاد کمک می‌کنیم.» طبیعتا هرسال دنبال‌کننده‌های صفحه بیشتر می‌شوند و از آن جایی که این کار را مداوم انجام نمی‌دهم و در طول سال تنها یک‌بار انجام می‌شود، هرسال به آدم‌های جدید توضیح می‌دهم که کل داستان چیست و از کجا می‌آید، البته همگی به پشتوانه کارهای قبلی اعتماد می‌کنند؛ خدا را شکر. با افتخار می‌گویم که تمام گزارشات مالی که به آنها می‌دهم خیلی شفاف است. چیزی در پوشه و پرونده نمی‌رود اصلا. موارد زیادی بوده که می‌توانستیم برای‌شان کاری انجام بدهیم اما به این دلیل که نمی‌شد صورت مالی‌شان را منتشر کنیم منصرف شدم. به‌هرحال ریال به ریال این پول‌ها دینی است بر گردن من و مسئولیتش با من است. هر کسی که اضافه شده از آنها خواسته‌ام کارهای قبلی را دنبال کند و نتایج آنها را پیگیری کند و دلش را صاف کند و با ما همراه شود.

• چرا در ماه رمضان این کار را انجام می‌دهی؟

ماه رمضان آدم‌ها بار احساسی دارند. در این ماه آنها خوشحالند و می‌شود راحت‌تر از آنها کمک گرفت. به شخصه این گونه فکر می‌کنم. ماه رمضان ایرانیان را احساساتی می‌کند. من همیشه فکر می‌کنم موقعیت خوبی است برای این که آدم‌ها نگاه دیگری به دنیای اطراف‌شان داشته باشند. البته از کودکی هم با این ماه رابطه خوبی داشته‌ام و با گرفتن روزه‌هایم همیشه تشویق شده‌ام و جایزه گرفته‌ام با این که خانواده خیلی مذهبی هم ندارم.

> **اینستاگرام تنها برای این در اختیار ما نیست که در آن به تعریف و تمجید بپردازیم. هرسال ماه رمضان را هدف قرار می‌دهم برای این که در این فرصت ۳۰روز کاری انجام دهم و گره‌ای از کار عده‌ای باز کنم**

• به جز کمپینی که ماه رمضان هرسال آن را دنبال می‌کنید، کمپین دیگری هم هست که به آن ورود پیدا کرده باشید؟

کمپین خیریه خیر. به جز بازارچه‌های خیریه که پوشش خبری می‌دهم و متاسفانه فرصت حضور پیدا نمی‌کنم. بازارچه‌هایی را که به ویژه برای زنان سرپرست خانوار برگزار می‌شود پوشش می‌دهم و دیگران را به کمک به این بازارچه‌ها ترغیب می‌کنم. اما این که کاری را خودم قدم بردارم متاسفانه خیر. چون هم مسئولیت سنگینی برایم دارد و هم وقت نمی‌کنم.

• چه شد به کارهای داوطلبانه فکر کردید؟

این مسأله ریشه خانوادگی دارد. پدربزرگم مدرسه‌ساز بود. درواقع در کل خانواده موضوع وقف کردن و کارهای خیریه جاری و ساری بوده است. خوشبختانه ما به کمک همین فضای مجازی مدرسه‌ای هم ساخته‌ایم.

• و چه شد مدرسه شهرزاد عاصمی راه‌اندازی شد؟

دوسال پیش که کار کودکان شمس‌آباد را انجام دادیم، محبت مردم به اندازه‌ای زیاد بود که مبلغی اضافه آمد. در حسابم نزدیک به ۲۴میلیون پول اضافه داشتم در حالی که ۲۶۰کودک را در سطح ۱۹۰خانوار پوشش داده بودیم؛ لباس، اقلام فرهنگی، سبد خواربار و ۳۵کولر آبی. به این فکر کردم که با این ۲۴میلیون چه کاری می‌شود کرد؟ با افراد مختلفی مشورت کردم و درنهایت با موسسه‌ای آشنا شدم به نام «موسسه مهرگیتی» که کارشان تخصصی ساخت مدرسه در مناطق محروم است. این موسسه، سهمیه‌ای از سازمان نوسازی مدارس استان سیستان‌وبلوچستان را قرار دادند و دوباره اطلاع‌رسانی‌ای کردم و مردم کمک کردند و این کمک‌ها در مجموع ۵۱ میلیون تومان شد و توانستیم در روستای نکاآباد در نقطه مرزی سیستان‌وبلوچستان مدرسه‌ای دوکلاسه بسازیم.

• در فعالیت‌های خیرخواهانه‌تان با سازمان‌های دولتی همکاری‌ای داشته‌اید؟

خیر؛ به جز امسال که با کانون اصلاح و تربیت کار می‌کنم، سال‌های گذشته به شکل مستقیم با سازمان‌های دولتی همکاری‌ای نداشته‌ایم. در ماجرای کودکان شمس‌آباد هم خیلی شانسی با یکی از اشخاص شهرداری آشنا شدیم که محبت کردند و اطلاعاتی در اختیار ما گذاشتند.

• زمزمه‌هایی برای فیلترشدن اینستاگرام وجود دارد با این اوصاف به این فکر کرده‌اید که «ان‌جی‌او»یی را راه‌اندازی و فعالیت‌تان را از طریق آن دنبال کنید؟

۱۴ سال می‌شود که در شبکه‌های مجازی فعالیت می‌کنم. در همه شبکه‌های مجازی فعالیت داشته‌ام و ذاتا فردی اجتماعی هستم. فکر می‌کنم هر مدیایی فیلتر شود، مدیایی جدید جایگزین خواهد شد. مهاجرت از مدیاهای جدید این را به ما یاد داده است؛ البته به این خیلی فکر می‌کنم که خیریه ثبت‌شده خودم را داشته باشم. اگر چه مسائلی وجود دارند که مانع از این می‌شوند در این مسیر اقدامی داشته باشم. یکی این که وقتی خیریه‌ای ثبت می‌شود، باید هزینه‌هایی پرداخت شود و در حال حاضر در این سن و سال شخصا این هزینه‌ها را ندارم که پرداخت کنم؛ باید از پول مردم پرداخت کنم که به‌شخصه راضی به این کار نمی‌شوم حتی اگر آدم‌ها راضی باشند. دوم این که مسئولیتش برایم خیلی سنگین می‌شود؛ با توجه به این که در حال حاضر به دلیل موقعیت شغلی و زندگی‌ام در این حد نمی‌توانم برایش وقت بگذارم. سوم این که دستمزد نیروهای انسانی که همراه می‌شوند، باید از پول آدم‌ها پرداخت شود که این مسأله من را می‌ترساند، نکند یک ریال از حق‌الناس جابه‌جا شود.

• در مسیر کارهای انساندوستانه‌ای که داشته‌اید، به مشکلی هم برخورده‌اید؟

من به این مسأله واقفم که کارکردن با حساب حقیقی‌ام مشکلاتی دارد؛ هر سال برایم مشکلاتی داشته است. همین مسأله باعث شد تا فعالیت‌هایم را شفاف‌تر انجام بدهم. سال گذشته که می‌خواستم کمپین را شروع کنم از بانکی که در آن حساب دارم، نامه‌ای گرفتم که به واسطه آن تراکنش‌های حساب زیر نظر بانک انجام می‌شود. درواقع از حساب نمی‌شود برداشتی داشت؛ امسال هم همین رویه را در پیش گرفته‌ام.

• شما گفتید برای بازارچه‌های خیریه فراخوان می‌دهید؛ بازخورد این فراخوان‌ها به چه شکل بوده است.

بازخوردهای خوبی می‌گیرم؛ چون خیلی از آدم‌ها می‌گویند که شهرزاد زمانی که تو خیریه‌ای را معرفی کرده‌ای، تغییرات خوبی افتاده است. هفته گذشته بازارچه خیریه روشن امید بود به نفع کودکانی که بعد از ۱۸سالگی از سازمان بهزیستی بیرون می‌آیند. این بازارچه خیلی موفق بود و در همان بازارچه نزدیک به ۷۰ جوان ۱۸ ساله در شرکت‌های مختلف و استارت‌آپ‌های گوناگون استخدام رسمی شدند و برای‌شان قراردادهای یک‌ساله و دوساله بسته شد؛ کاری بود که از طریق فضای مجازی انجام شد.

• با افرادی که کمک‌شان کرده‌اید در ارتباط هستید و این افراد خود مسبب کمک به دیگری شده‌اند؟

تا جایی که خودشان علاقه داشته باشند، با عشق و احترام کنارشان باقی می‌مانم؛ مثل همه دوستانم. هیچ فرقی برایم نمی‌کنند. خیلی پیش آمده از من کمک بعدی گرفته‌اند، نه کمک مالی. دو سالی می‌شود که مدرسه من ثبت‌نامی دارد و همیشه به این فکر می‌کنم ۱۵ سال دیگر بچه‌ای را جایی ببینم که می‌گوید در این مدرسه درس خوانده‌ام؛ حتما حس خوبی به من دست خواهد داد. باعث افتخار من است تا هر جایی که می‌خواهند در کنارشان باقی خواهم ماند.

• قدم بعدی‌تان برای کارهای خیر چه خواهد بود؟

خیلی دوست دارم مدرسه‌سازی را ادامه بدهم. حس مدرسه‌سازی از همه این کارها بهتر است؛ بلندمدت‌تر و شیرین‌تر. دوست داشتم امسال در کرمانشاه برای مدرسه‌سازی قدم بردارم؛ خب به نظر رسید که شرایط به اندازه‌ای ثابت نشده که بشود ساخت‌وسازی را انجام بدهد. ان‌شاءالله سال آینده سمت کرمانشاه این هدف را دنبال خواهم کرد. خیلی دوست دارم مدرسه‌سازی را دنبال کنم؛ به طوری که همه جا مدرسه‌ای برای خودم داشته باشم. این که می‌گویم برای خودم؛ من هیچ نقشی ندارم این که بانی برای جمع‌آوری کمک مردم شوم. درواقع بگوییم افرادی که وقت‌شان را در فضای مجازی می‌گذرانند، توانسته‌اند به‌عنوان مثال ۲۰مدرسه در نقاط مختلف ایران بسازند و بی‌شک اولویت با مناطق محروم است.

• در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که بیشتر افراد بی‌حوصله‌اند؛ حتی برای انجام کارهای شخصی خودشان. فعالیت‌هایی که انجام می‌دهید وقت و انرژی بالایی نیاز دارد؛ این روحیه و انرژی از کجا می‌آید؟

به نظرم این انرژی باید در ذات آدم باشد؛ البته چون می‌دانم سالی یک بار این کار را انجام می‌دهم و باید به نحو احسن صورت بگیرد، باعث می‌شود انرژی بیشتری داشته باشم. همیشه به خودم می‌گویم این کارها شیرین است و نتیجه آن خستگی‌ها را از جان بیرون می‌کند؛ البته همیشه سعی می‌کنم این انرژی را به همه کسانی که همراه من هستند، منتقل کنم؛ به عنوان مثال دنبال‌کننده‌ای که کمک می‌کند، از او می‌خواهم کم نیاورد و این کار را میان اطرافیانش گسترش بدهد و آنها را ترغیب به کارهایی از این دست کند. در این یک ماه واقعا وقت زیادی می‌گذارم. همه کارهای خودم را قبل از ماه رمضان جمع می‌کنم که انرژی زیادی از من می‌گیرد؛ ولی همه اینها به شیرینی آخر می‌ارزد.

• شما امید دارید روزی هر ایرانی یک کنشگر اجتماعی باشد تا به اندازه توان خود گره‌ای از کار دیگران باز کند؟

در حال حاضر هم این امید و پتانسیل وجود دارد. در حال حاضر آدم‌هایی را داریم که هر جایی که بتوانند به تنهایی دست دیگری را می‌گیرند؛ کمک می‌کنند هر چند کوچک. این ذات و خصلت فرهنگی ما ایرانیان است؛ البته این خیلی بد است که به شخصی مثل شهرزاد عاصمی بیشتر اعتماد می‌کنیم تا به سازمانی دولتی برای کمک‌کردن. نوع‌دوستی ذات مردم ما است و همیشه آماده کمک‌کردن هستند، این که دست هم را بگیرند و متحد شوند و به نتایج خوب برسند.

• بیشتر دنبال‌کنندگان‌تان در چه رده سنی‌اند؟

رنج سنی دنبال‌کنندگانم بین ۲۵ تا ۳۵ سال است؛ درواقع به پختگی اجتماعی رسیده‌اند. البته هستند افرادی با گروه سنی خیلی پایین‌تر که از پول تو جیبی‌شان کمک می‌کنند و برای من رسید می‌فرستند که توانسته‌اند ۲ هزار تومان کمک کنند. بیشتر افرادی که مداوم کمک می‌کنند نسبت زن و مردشان برابر است و در رده‌سنی ۲۵-۳۵ قرار دارند.

• در میان دنبال‌کنندگان‌تان آیا فردی را دارید که به واسطه ماجرای جالبی که داشته، در مسائل خیر خواهانه شما مشارکت می‌کند؟

موارد زیادی وجود دارد. افرادی که می‌گویند نزدیک بوده فلان اتفاق برای خودم بیفتد و... به عنوان مثال سال گذشته در بازار تهران در حال خرید بودیم. از آنجا که خرید عمده داشتیم به همه توضیح می‌دادیم که برای چه چیزی است تا اگر دل‌شان خواست تخفیفی بدهند و کمکی کنند. جایی داشتیم لباس زیر برای پسربچه‌ها می‌خریدیم. فروشنده جوانی بود شاید ۱۹-۲۰ساله. گفت برای‌تان فاکتور صادر می‌کنم، بروید بالا کارت بکشید من می‌آیم بیرون برای‌تان کارت می‌کشم. گفتم برای چه. گفت نمی‌خواهم صاحبکارم بفهمد و می‌خواهم اینها هدیه من باشد. وقتی تراکنش را انجام داد، گفت من خودم بچه کار بودم و حالا در بازار مشغول به کار هستم. هنوز هم صورتش جلوی چشمم است. با خجالت زیادی تشکر کرد و گفت ممنونم که حواس‌تان به بچه‌های کار است. مواردی اینگونه خیلی زیاد هستند.

• خاطره جالبی دارید که در ذهن‌تان باقی مانده‌باشد؟

سال ۹۵ به نفع کودکان کار گلفروشی عامه‌المنفعه داشتیم. فراخوان دادیم که هر کسی که دوست دارد بیاید این کار را انجام بدهیم. یک شرکت گلفروشی به‌نام «گل‌من» اسپانسر شد و ۳هزار شاخه گل رز در اختیار ما گذاشتند. بچه‌ها ابتدا خجالت می‌کشیدند از مردم بخواهند از آنها گل بخرند اما آخر شب خاطره‌های جالبی تعریف می‌کردند. از بچه‌های کاری که گل‌های‌شان را داده بودند تا بچه‌ها بفروشند، از توریست‌هایی که لیر و دلار کمک کرده بودند. یا خانم ریما رامین‌فر که با دیدن بچه‌ها همراه‌شان در پارک ملت گل فروخته بودند.

• آیا تا به حال پیش آمده در زندگی و کارتان ناامید شوید؟

ابدا؛ من به این معروف هستم که همیشه دستاویزی برای امیدوار و شادبودن در زندگی‌ام دارم. در بدترین شرایط زندگی‌ام پیش آمده با روشن‌کردن ماشین لباسشویی‌ام امیدوار شده‌ام که خدا را شکر انرژی دارم خانه و زندگی‌ام را تمیز کنم. همیشه چیزی برای امیدوار بودن دارم.

• شاید بیشتر آدم‌ها به این فکر کنند که افرادی که به فعالیت‌های انساندوستانه رو می‌آورند، برای این است که زندگی بر وفق مرادشان است و در کنار آن فعالیت‌هایی از این دست دارند. شما زندگی راحتی را پشت‌سر گذاشته‌اید و حالا به کارهای خیرخواهانه‌می‌پردازید؟

خدا را شکر از نظر مالی مشکل خاصی نداشته‌ام. خانواده‌ای دارم متوسط رو به پایین اما آنها به من یاد داده‌اند باید فروتن باشم و در هر شرایطی بهترین زندگی را داشته باشم. مشکل مالی نداشته‌ام اما خیلی مواقع وجود داشته است که درد و غم‌های زیادی داشته‌ام ولی اینگونه نیست که بگویم از بی‌دردی و بی‌دغدغه بودن و بیکاری اقدامی می‌کنم یا به عبارت عامه از شکم‌سیری. طبیعتا زندگی من هم مانند سایر آدم‌ها مشکلاتی دارد اما این دغدغه در کنار سایر دغدغه‌ها قرار گرفته است تا به زندگی‌ام معنا بدهد.

جدول شماره ۱۴۰۸

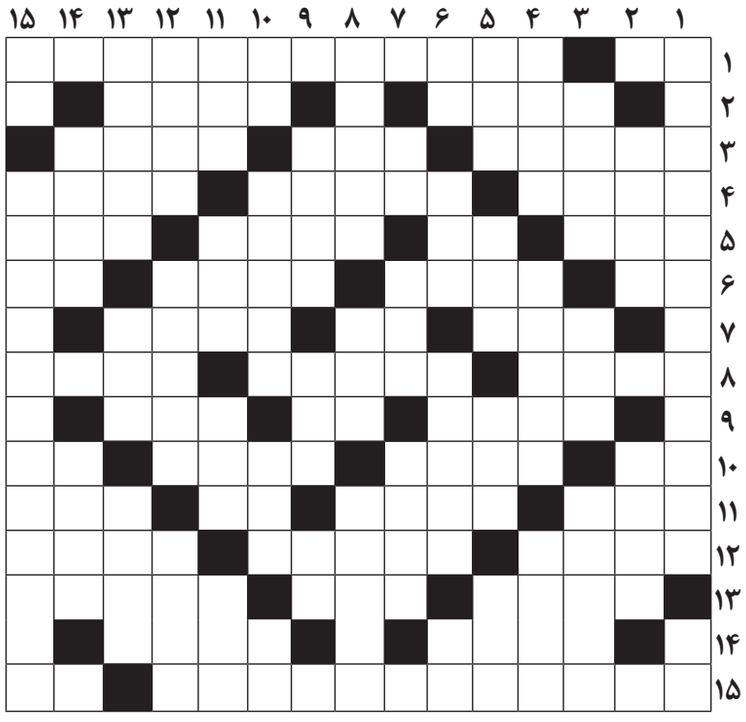

افقی

۱- غذای نذری- مبارز بزرگ کشور اکوادور
۲- پرسش- از دروس پایه دبستان
۳- شهری در عراق- نام دیگر بلدرچین- بی‌غل و غش
۴- مهد تمدن- نخستین دوومیدانی کار ایرانی که توانست در المپیک مدال نقره بگیرد- مؤسس سلسله افشاریه
۵- سپیدی صبح- زنده- دریابنده- باد
۶- متضاد جزء- کمربند مسیحیان- از ورزش‌های رزمی- همسایه تهران
۷- غار رسالت- قورباغه- شرط‌بندی
۸- پدر شعر نو- یکی از سه نتیجه مسابقات ورزشی- کشور نیشکر
۹- زرداب- ردیف بافتنی- ورزش خشکی و آب
۱۰- شکم‌بند طبی- میکسر- حاشیه سفید کتاب- همراه مت
۱۱- زمان مرگ- قانون مغولی- خاشاک- آقا و سرور
۱۲- رعایت‌کردنی در صف- آفریننده- لوکس
۱۳- سوره سبحان- واحد شیشه- روزنامه ژاپنی
۱۴- گشادگی میان دو کوه- از شعرای معروف هند که اشعاری دلنشین به فارسی دارد
۱۵- اثری از موریس مترلینگ، نویسنده نامدار بلژیکی- نگهبان گله

عمودی

۱- قرآن کریم آنها را برادران شیطان نامیده است- نقطه ضعف هرکس
۲- ثابت و قطعی شده- پچ‌پچ
۳- دیگر و غیر- شهری در سوریه- چای داغ
۴- از اخلاط چهارگانه طب قدیم- حیوان شترگاوپلنگ- خاک
۵- تابستان آذری- رنگ موی گیاهی- از اعمال حج- وفای به عهد
۶- صابون خیاطی- شرم؛ آزرم- اضافه- پول ژاپن
۷- دوستی- ملیت چخوف- بافنده
۸- داماد- به عمل برآید- شهری در ترکیه
۹- درجه‌بندی‌شده- پول- مادر تازی
۱۰- گشوده- کمک و امداد- از نام‌های خدا- ریشه
۱۱- عضو بی‌حس- پسوند مکان- خورشید- کلمه سوالی
۱۲- پهلوانان- بازتاب- شش‌ضلعی
۱۳- اجبار کردن- از دستگاه‌های موسیقی ایرانی- مهلت دادن
۱۴- آواز کبوتر- خانه کرم ابریشم
۱۵- باران اندک- هافبک منچستر سیتی
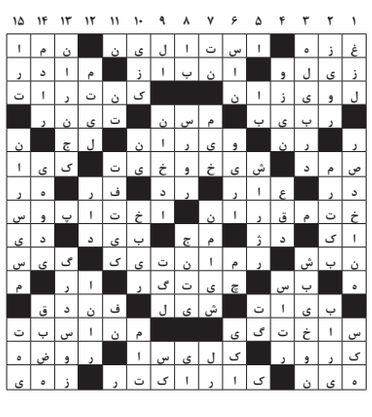
حل جدول شماره ۱۴۰۷